

بهمن سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد.

در مقاله‌ای که توسط علی فلاحی سیف‌الدین و علی فلاح‌نژاد در بهار سال ۱۴۰۲ منتشر و به بررسی تأثیر خشونت سیاسی و ترور بر تغییرات سیاسی در دوران پهلوی پرداخته شده، در تعریف ترور آمده است: «ترور از شیوه‌های تغییر خشونت‌باری است که بسته به میزان استحکام و ثبات ساختارهای سیاسی، تأثیرات متفاوتی بر روند تحولات بر جای می‌گذارد. خشونت سیاسی و ترور هم علت و هم معلول انسداد یا فقدان ساختارهای سیاسی پذیرفته‌شده و نهادینه‌شده در درون جوامع است. در نبود مکانیسم‌هایی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در درون جوامع، اختلافات به کشمکش منجر می‌شود و از خارج از چارچوب‌های مورد اجماع همه گروه‌های سیاسی و به شیوه‌های خشونت‌آمیز حل و فصل می‌شود.»



مطهری پس از خروج از منزل سحابی، اندکی که از منزل او دور می‌شود صورت او مورد اصابت یک گلوله از اسلحه محمدعلی بصیری قرار می‌گیرد، مطهری را زنده به بیمارستان انتقال می‌دهند اما عملیات احیای نتیجه می‌ماند و در نهایت به شهادت می‌رسد

سال ۱۳۴۷ در دادگاه نظامی به‌عنوان یک مارکسیست در توجیه دلایل اقدامات آنها به انجام ترورهای مسلحانه اینگونه گفته بود: «در کشوری که همه درهای دموکراسی بسته می‌شود و همه درهای آزادی مسدود می‌گردد، اسلحه زبان به سخن می‌گشاید». همه افرادی که روزگاری با نیت توسعه دموکراسی و گسترش آزادی قدم به گروه‌های مبارزاتی گذاشته بودند، در نهایت در گرداب خشونت محو شدند. هر چند که مبارزه مسلحانه نه در دوران حکومت پهلوی متوقف شد و نه در سال‌های آغازین پس از انقلاب؛ در تمامی این سال‌ها اقدامی بوده است که با بروز و ظهور گروه‌های مختلف سیاسی نمود داشته و رخ داده است.

گروهی بر این باورند که نقطه حرکت جنبش‌های مبارزه مسلحانه پس از دو واقعه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دیگری قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بوده است. پژوهشکده تاریخ معاصر ایران در گزارشی علت اوج‌گیری این اقدام را تبدیل شدن شاه به حاکم مطلق، حال و روز نامناسب گروه‌ها و احزاب سیاسی و از دست رفتن وحدت نهضت روحانیون با تبعید آیت‌الله خمینی می‌داند. جنبش‌های کمونیستی نیز از این قاعده مستثنی نبودند و به جز حزب توده تقریباً همه گروه‌ها در دهه ۱۳۴۰ وضعیت غیرفعال داشتند. پس از قیام ۱۵ خرداد، در سایه‌ی محاکمه روحانیون و سران نهضت آزادی در دادگاه‌های نظامی، چنان فضای خفقان و خشم در جامعه حاکم شد که مبارزان را به این نتیجه رساند که با حاکمیت مسلح و خشن نمی‌توان از در قانون حرف زد و در اواخر سال ۱۳۴۳ همه گروه‌های مخالف با رژیم را به این نتیجه رساند که مبارزه قهرآمیز مسلحانه بهترین راه است. آنها به این نتیجه رسیدند که راهی جز زبان خشونت باقی نمانده است.

هرچند اوج‌گیری اقدامات قهرآمیز و ترورهای مسلحانه را می‌توان در بازه‌های زمانی مختلفی بررسی کرد. در پژوهش علی فلاحی و فلاح‌نژاد، سازمانی شدن ترور در ایران به دهه ۱۳۵۰ نسبت داده شده است. به اعتقاد نویسندگان این مقاله پیش از انقلاب و در دوران پهلوی کنش‌های ترور محور چنان در بخشی از گروه‌های سیاسی دامن زد که گروه‌هایی که مبارزات مسلحانه و تروریستی انجام می‌دادند، شکلی سازمانی به خود گرفتند. از جمله سازمان مجاهدین خلق و سازمان فدائیان اسلام، در کنار مبارزه مسلحانه، ترور را نیز در برنامه‌های سازمانی خود قرار داده بودند. هرچند که حزب توده و گروه فرقان نیز از گروه‌های شاخصی بودند که دست به اقدامات مسلحانه و ترور می‌زدند.

نخستین موج ترورها و مبارزات مسلحانه توسط سازمان فدائیان

اسلام و در دهه ۱۳۲۰ انجام شد؛ نخستین عملیات ترور این گروه ترور سیداحمد کسروی در اسفندماه ۱۳۲۴ بود که توسط برادران امامی انجام شد. ترور عبدالحسین هزیر، دیگر ترور ناموفقی بود که باز هم توسط برادران امامی در سال ۱۳۲۸ انجام شد. سرلشکر علی رزم‌آدر اسفند سال ۱۳۲۹ توسط خلیل ملکی دیگر عضوین سازمان ترور شد. ترور ناموفق حسین فاطمی، مدیر روزنامه «باختر امروز» و وزیر خارجه محمد مصدق در بهمن‌ماه سال ۱۳۳۰ دیگر اقدام این گروه بود.

حزب توده نیز در این دهه و به‌ویژه در دوره جنبش ملی شدن صنعت نفت، به ترور روی آورد. از جمله ترور محمد مسعود، مدیر روزنامه «مرد امروز»، در بیست‌ودوم بهمن ۱۳۲۶ در خیابان اکباتان تهران و ترور احمد دهقان کرمانی از روزنامه‌نگاران معروف و مدیر مجله «تهران مصور» به دلیل مخالفت با واگذاری امتیاز نفت به شوروی به دست حسن جعفری، از اعضای حزب توده در خرداد ۱۳۲۹. از جمله اقدامات مسلحانه حزب توده بوده است. ترور محمدرضا شاه در بهمن سال ۱۳۲۷ نیز توسط ناصرفرزانی از اعضای حزب توده انجام شد.

سازمان مجاهدین خلق دیگر گروهی بود که بیشتر در دهه ۵۰ مبارزه مسلحانه انجام می‌داد اما در سال‌های نخست دهه ۶۰ دست به اقدامات تروریستی نیز زد. محمد کوچوی، آیت‌الله دستغیب، اسدالله مدنی و عطاءالله اشرفی اصفهانی و علی صیاد شیرازی از جمله کسانی هستند که توسط سازمان مجاهدین خلق ترور شده‌اند. بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری که موجب شهادت آیت‌الله محمد بهشتی و بیش از ۷۰ عضو این حزب شد و انفجار دفتر نخست‌وزیری و شهادت محمد جوادباهر و علی رجایی و دو نفر دیگر نیز به آنها منتسب شده است.

گروه فرقان نیز که در سال‌های پایانی حکومت پهلوی تأسیس شده بود، بیشترین ترورها را در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب و به‌ویژه در سال ۱۳۵۸ انجام داد. ترور مرتضی مطهری، سیدمحمدولی فرنی، ترور ناکام اکبر هاشمی‌فستجانی، محمد مفتاح، ترور ناموفق آیت‌الله خامنه‌ای، رهبری ایران که در سال ۱۳۶۰ امام‌جمعه تهران و نماینده مجلس بودند، از جمله اقدامات مسلحانه و ترورهایی است که گروه فرقان مسئولیت آن را برعهده گرفتند. اما این گروه‌ها چرا و چگونه تشکیل شدند؟ در ادامه مرور مختصری بر چهار گروه مطرحی که بیشترین نقش را در تاریخ مبارزات مسلحانه و اقدامات تروریستی در ایران داشتند خواهیم داشت.

گروه فرقان

گروه فرقان در سال ۱۳۵۶، توسط اکبر گودرزی، طلبه‌ای جوان و اهل لرستان تأسیس شد. این گروه مخالف صریح روحانیت بودند، خود را متکی بر اصل توحید می‌دانستند و تفاسیر خاص خود را از قرآن ارائه می‌دادند، هرچند که معتقد بودند تفسیر قرآن تنها کار امامان است. مخالفان سرسخت مهندس بازارگان بودند و بازارگان و مطهری را متهم می‌کردند که علیه نوشته‌ها و افکار علی شریعتی موضع‌گیری خصمانه و توهین‌آمیز کرده‌اند. علی‌اکبر ناطق‌نوری درباره این گروه می‌نویسد: «گروه فرقان اسم‌شان را از سوره فرقان گرفتند و این سوره را تفسیر و منتشر کردند. رهبر این‌ها اکبر گودرزی جوانی ۲۲- ۲۱ ساله بود. او زمانی می‌خواست طلبه مدرسه مجتهدی شود. آقای مجتهدی می‌گوید: وقتی گودرزی آمد طلبه‌ها چون خیلی چهره زشتی داشت دیدم نورانی ت ندارد و گفتم توبه درد طلبگی نمی‌خوری.» گودرزی در سال ۱۳۵۶ کلاس‌های تفسیر در مناطق مختلف تهران



وای به حال ما وای به حال جامعه

در حاشیه مواجهه دولت و مرکز پژوهش‌های مجلس



سمیه متقی

دبیرگروه سیاسی

خبرگزاری مجلس و رسانه‌های دولت چند روزی است بر سر مرکز پژوهش‌های مجلس و نتایج تحقیقاتی که منتشر کرده‌است؛ شمشیر قلم را بر کشیده و با زبان تند و تیز همدیگر را خطاب قرار داده‌اند. قضیه از این قرار است که خبرگزاری ایرنا، وابسته به دولت در گزارشی نوشته بود: «مرکز پژوهش‌های مجلس در دو دهه اخیر به محل فعالیت نخبگان و کارشناسان ارشد کشور تبدیل شده بود اما در دو سال گذشته، رویکرد این مرکز از یک نهاد مطالعاتی به مرکزی برای فعالیت‌های رسانه‌ای تغییر یافته و گزارش‌های جهت‌دار این مرکز، با زور پژوهشی مجلس راه‌یک رسانه سیاسی و با کارکردی مطابق میل رسانه‌های ضدانقلاب تبدیل کرده است.» پس از آن هم روزنامه ایران همسوی با آن در مطلبی تأکید کرد: «اظهار برخی نظرات غیرمسئولانه و غیرمستدل و مهمل‌تر از آن، در نظر نگرفتن تبعات پرنگ این اظهارات از سوی رسانه‌های جریان‌های رقیب دولت مسئله‌ای نیست که تنها محدود به مواضع سیاسی معمولی از نمایندگان باشد. این وضعیت است که مناسفه بر شماری از گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس در دو سال اخیر حاکم شده است.» در پی انتشار این مطالب خبرگزاری مجلس نیز به آن واکنش نشان داد و در بخشی از گزارشش نوشت: «آیا دولت محترم آن قدر از عملکرد خود مطمئن است که سایر نهادها و مراکز پژوهشی را به دروغ گویی و سیاه‌نمایی متهم می‌کند؟» در پی این اختلافات، علی‌ریبعی، سخنگوی دولت سابق هم در یادداشتی در کانال تلگرامی اش جان کلام را گفته و نوشته است: «آینه، چون نقش توئینم‌دارست / خودشکن، آینه شکستن خطاست.» وی افزود: «فارغ از نزاع‌های بر سر قدرت بین رؤسای دو قوه یک‌دست‌شده، یکی از مصائبی که نتایج آن، این‌روزها به طور ملموس در جامعه مشاهده می‌شود، از بحران آب و خاک تا تغییرات ارزشی، فضای مجازی و... بی‌اعتنایی به علوم اجتماعی خصوصاً جامعه‌شناسی بوده است. ستیز با انیشتمنان ساعت علوم انسانی، اخراج اساتید و بورسیه‌سازی‌ها برای ندیدن و نشنیدن حقایق، بی‌تردید نتایج تلخی در پی خواهد داشت. با بستن در هر اندیشکده و مرکز تحقیقات، در پی به سوی انواع بحران‌ها گشوده می‌شود. نتایج سنجش‌ها رانه کتمان و نه با آن بازی کنید!»

پیشنهاد ایجاد مرکز پژوهش‌ها در مجلس چهارم در اواخر سال ۱۳۷۱ مطرح شد که به دستور هیئت رئیسه مجلس به ریاست علی‌اکبر ناطق‌نوری نهادی مستقل، دائمی و سازمان‌یافته برای ارائه خدمات مستمر کارشناسی و مطالعاتی در کنار مجلس قرار گیرد و این مرکز به طور قانونی از پاییز ۱۳۷۴ شروع به کار کرد و ادوار گوناگون مجلس و دولت‌های مختلف اصولگرا، میان‌رو و اصلاح‌طلب با دستاوردها و تحقیقات آن رو به‌رو بودند. معمولاً رؤسای این مرکز همسوی با مجلسی است که در آن بازه در حال فعالیت است و البته دوبار در تاریخ فعالیت این مرکز چنین اختلاف و بحثی میان دولت و آن رخ داده است و هر دو دولت بر صحت گزارش‌های این مرکز و نتایجش با تندی موضع گرفته‌اند. بیشتر در دولت محمود احمدی‌نژاد، سایت‌ها و رسانه‌های حامی او گزارش‌های این مرکز را زیر سوال بردند تا جایی که پایگاه اطلاع‌رسانی دولت در اسفند سال ۸۸ در گزارشی نوشت که «گزارش‌های تولیدشده در مرکز پژوهش‌های مجلس که قاعدتاً باید براساس اصول علمی و پژوهشی به‌ویژه بی‌طرفی و جانبداری در قضاوت تهیه شود براساس رویکردی خاص، به ابزاری ژورنالیستی برای همه تبلیغاتی به دولت تبدیل شده است.» آن زمان هم سخن از نادیده گرفتن دستاوردهای دولت و البته گزارش‌ها درباره لایحه بودجه آن سال بود. موضوع قابل تأمل و عجیب این است که هر دو دولت که به تخطئه این مرکز پرداخته‌اند، اصولگرا و مجلس هم همسوی با آن بوده است. هم‌رسانه‌های وابسته به دولت احمدی‌نژاد و هم‌رسانه‌های وابسته به دولت رئیسی تصویرشان این است که گزارش‌ها بی‌طرفانه نیست. بروز دوباره این اختلاف اولین نگرانی‌ای که ایجاد می‌کند این است که نکلند دولت‌های اصولگرا و رؤسای جمهوری این طیف که بر مسند قدرت می‌نشینند در بایکوت خبری قرار می‌گیرند که اقتدر بی‌اطلاع از وضع جامعه و معیشت و... هستند که کارهای پژوهش مرکزی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس را هم برنمی‌تابند و اعتماد و باوری نسبت به آن ندارند. در برابر چنین وضعی وای به حال ما رسانه‌ها که تلاش‌مان را روی آن گذاشته بودیم که مسئولان فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقی مستقل را هم مورد توجه قرار دهند و آن را گسترش دهند و وای به حال جامعه که در این بحبوحه مشکلات، مسئولان با این فرض که تلاش کرده‌اند، تصور کردند نتیجه بسیار به دست آورده‌اند و بقیه را متهم به بیان خلاف واقع و نادیده‌گیری تلاش‌ها و دستاوردهایشان می‌کنند.